



جایگاه ویژه تزکیه در حکمت رسمی و حکمت دینی

استاد پیشکسوت فلسفه ضمن اشاره به تعاریف مختلف از حکمت تصریح کرد: همواره تزکیه نفس و تقوای الهی با حکمت همراه بوده و قرآن تمام فلاح را در تزکیه نفس قرار داده است.

استاد پیشکسوت فلسفه ضمن اشاره به تعاریف مختلف از حکمت تصریح کرد: همواره تزکیه نفس و تقوای الهی با حکمت همراه بوده و قرآن تمام فلاح را در تزکیه نفس قرار داده است.

به گزارش ایکننا، نشست بزرگداشت آیت الله سیدحسن سعادت مصطفوی، صبح امروز ۲۸ آذرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

در این نشست غلامرضا اعوانی، استاد پیشکسوت فلسفه با موضوع «استاد مصطفوی، حکیم و مدرس حکمت مشاء» سخنرانی کرد که گزیده سخنان وی را در ادامه می خوانید:

حکمت فقط درس و بحث نیست، یک نوع روش زندگی است، یک نوع جهان بینی است. حکیم همیشه با حکمت زندگی می کند، با حکمت می خوابد، با حکمت راه می رود، با حکمت صحبت می کند. حکمای قدیم بر این اعتقاد بودند کسی که فقط درس بدهد ولی در بیرون طور دیگری باشد سوفسطایی است. حکمت نوعی جهان بینی است. حکمت در شخص حکیم زندگی می کند. آیت الله مصطفوی همینطور بود، یعنی فلسفه روش زندگی او بود. اساتید فلسفه گذشته اینطور بودند و به همین جهت بر اجتماع تاثیر داشتند. حکمت جهان بینی است. وقتی ابن سینا برهان معروف وجوب و امکان را برای اثبات خدا مطرح کند واقعا خدا را به عنوان واجب و عالم را ممکن می دیده یعنی جهان بینی او این بوده است.

یکی از بزرگترین نعمت های الهی به تمدن ما حکمت اسلامی است. در خیلی از کشورها ما حکمت نداریم. در بسیاری از کشورها مکاتب کلامی درس می دهند، حتی در کشورهایی مثل اندونزی، مالزی، مصر چیزی به نام حکمت اسلامی نداریم، یعنی سنتی که هزار سال پیوسته باشد وجود ندارد و این حکمت فقط در ایران بوده است. ایرانیان پیش از اسلام هم به حکمت شهرت داشتند چنانکه یونانیان زرتشت را حکیم بزرگ می دانستند. ایرانیان پیش از اسلام وارث حکمت بودند و حکمت بزرگترین سرمایه معنوی است که جهان به آن نیاز دارد. حکمت معنوی و الهی است و چیزی که در جهان امروز وجود ندارد همین است. تمایز حکمت اسلامی و فلسفه جدید

من برای جوانان چندین تعریف از حکمت ارائه می دهم تا فرق آن با فلسفه جدید آشکار شود. در تمام تعاریف، حکمت با حکمت الهی و دینی مرتبط است. طبق یک تعریف، حکمت یعنی علم به حقایق اشیا علی ما هی علیها. علوم به طواهر اشیا توجه دارند تنها علمی که به حقایق اشیا توجه دارد حکمت است، منتهی به قدر وسع بشری به این معنا که حکیم مطلق خداوند است و انسان بهره ای از حکمت و علم دارد. ما دارای علم هستیم اما خداوند العلیم است. بنابراین «به اندازه وسع بشری» یعنی علم انسان مطلق نیست. حکمت موجب استکمال نفس است، یعنی این حقایق در ما بالقوه و به نحو فطری هست. شما هر علمی کسب می کنید فعلیت پیدا می کنید. پس حکمت علم مطلق است و دنبال کمال مطلق است و موجب استکمال نفس می شود.

حکمت به عنوان تشبیه به خدا و خداگونه شدن نیز تعریف شده است. تشبیه به خدا یعنی متحقق شدن به صفات الهی؛ این تعریف از افلاطون است. معنای تاله و تشبیه به خدا این است که انسان متخلق به اخلاق الهی شود و این الهی شدن در تعریف حکمت آمده است ولی در فلسفه های جدید نیست. طبق یک تعریف دیگر، حکمت تولد ثانی است. ما یک تولد جسم داریم و یک تولد روح. ملاصدرا تاکید می کند علوم با تولد اول کار دارند و این جهانی هستند اما حکمت تولد ثانی است. قرآن در این رابطه می فرماید: «أَوْمَنُ كَان مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده شد؛ اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون شد؛ آمدنی نیست این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است».

حکمت به پرسش های نخستین پاسخ می دهد

طبق تعریفی دیگر، حکمت علم به مبادی است. هر علمی علل و مبادی را جست وجو می کند ولی حکمت تنها علمی است که علت مطلق را جست وجو می کند. علت مطلق هم خداوند است. حکمت ما را به مبدا اعلی می رساند و همه چیز را از مبدا اعلی توجیه می کند. طبق تعریفی دیگر، حکمت علم پاسخ به پرسش های نخستین است. ما پرسش های نخستینی داریم که

هیچ علمی پاسخگوی آن نیست، مثل علم به مبدا، علم به معاد، علم به چیستی انسان، علم به چرایی وجود انسان. همچنین علم خودشناسی و معرفت نفس که راس و ام تمام علوم است از راه حکمت الهی است.

یکی از دستاوردهای ما در ایران پیوند حکمت رسمی و حکمت دینی است. ما قرائت های ضد حکمی در جهان اسلام زیاد داریم. وضعیت جهان اسلام خیلی آشفتگی دارد، چرا؟ به جهت گرایش های ضد حکمی و ضد الهی. کاری که در ایران و اسلام شده جمع میان حکمت رسمی و حکمت الهی بوده است. خداوند حکیم مطلق است، علیم مطلق است، قرآن هم کتاب حکیم است. پیوند میان حکمت رسمی و حکمت خیلی مهم بوده و باعث شده حکمت، زیسته شود.

همواره تزکیه نفس و تقوای الهی با حکمت همراه بوده است. قرآن تمام فلاح را در تزکیه نفس قرار داده «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَاها؛ که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد» و اگر شما بخواهی در یک کلمه فلاح را خلاصه کنی تزکیه نفس است. این تزکیه نفس هم در حکمت و هم در دین خیلی اهمیت دارد. با توأم شدن حکمت رسمی و حکمت دینی، حکمت خیلی در عالم اسلام اوج گرفت.

انسان یک موجود مختار است. حیوان اراده دارد اما اختیار ندارد. اختیار به معنای طلب خیر است. خیر مشروط به عقل و علم و حکمت است بنابراین تشخیص خیر از شر یعنی علم به فضیلت و فضیلت بدون حکمت امکان ندارد. بنابراین حکمت متخلق شدن به تمام فضائل است و در این راه حکمت رسمی و حکمت دینی خیلی هماهنگ است.